

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۱	پیشگفتار مؤلف
۵	کلیات
۵	کلام
۵	کلمه
۵	تعداد حروف هجا در زبان عربی
۶	حروف شمسی و حروف قمری
۶	تمرین
۷	حروف عله و صحه
۷	حرکت و سکون
۸	حرف مدّ و لین
۸	تنوین
۹	ضوابط
۹	شدّ
۹	مدّ
۹	همزه قطع
۱۰	همزه وصل
۱۰	تمرین
۱۱	بخش اول: صرف
۱۱	فعل
۱۳	فعل ماضی
۱۳	تمرین

صفحه	عنوان
۱۴	فعل مضارع
۱۵	تمرین
۱۶	فعل امر
۱۷	جزم فعل مضارع
۱۹	تمرین
۲۰	فعل نهی
۲۱	تمرین
۲۱	فعل جحد
۲۲	تمرین
۲۳	فعل نفی
۲۳	تمرین
۲۴	فعل مستقبل
۲۵	تمرین
۲۶	فعل استفهام
۲۶	نون تأکید
۲۷	جمع مذکر و مؤنث مخاطب
۲۸	تمرین
۲۸	سنجیدن کلمات
۳۰	تمرین
۳۰	اوزان افعال
۳۰	۱. فعل ثلاثی مجرد و اوزان آن
۳۱	۲. فعل ثلاثی مزید و اوزان آن
۳۲	۳. فعل رباعی مجرد
۳۳	۴. فعل رباعی مزید و وزنهای آن
۳۳	تمرین
۳۵	فعل سالم و غیر سالم
۳۵	فعل مهموز
۳۵	فعل مضاعف
۳۶	تمرین
۳۷	فعل معتل

صفحه	عنوان
۴۲	تمرین
۴۴	لازم و متعدی
۴۴	تعدیه فعل لازم
۴۵	تمرین
۴۵	معلوم و مجهول
۴۶	بنای فعل مجهول
۴۶	تمرین
۴۸	تجزیه فعل
۴۸	اسم
۴۸	اسم متصرف و غیر متصرف
۴۹	جامد و مشتق
۴۹	اقسام اسمهای مشتق
۵۰	تمرین
۵۲	تمرین
۵۳	تمرین
۵۶	تمرین
۵۷	تمرین
۵۹	تمرین
۶۰	تمرین
۶۱	بنای اسم
۶۱	اوزان اسمها
۶۲	تمرین
۶۳	اسم مقصور و ممدود و منقوص
۶۴	مذکر و مؤنث
۶۵	مفرد و مثنی
۶۶	تشبیه اسمهای مقصور و منقوص و ممدود
۶۷	جمع
۷۱	تمرین
۷۲	نسبت
۷۲	احکام نسبت با توجه به حرف پایانی اسم

صفحه	عنوان
۷۳	تصغیر
۷۴	اسمهای غیر متصرف
۷۴	۱. ضمیر
۷۵	تمرین
۷۶	۲. اسم اشاره
۷۷	تمرین
۷۸	۳. موصول
۸۰	تمرین
۸۰	۴. اسم شرط
۸۲	تمرین
۸۳	۵. اسم استفهام
۸۴	تمرین
۸۴	۶. کنایه
۸۵	تمرین
۸۶	۷. ظرف
۸۶	تمرین
۸۷	۸. اسم فعل
۸۸	تمرین
۸۹	۹. عدد
۹۱	تمرین
۹۲	معرفه و نکره
۹۲	عَلَم
۹۳	معرفه به ال
۹۳	معرفه به اضافه
۹۴	تمرین
۹۴	تجزیه اسم
۹۵	تمرین
۹۷	حرف
۹۷	الف) حروف عامل
۹۸	ب) حروف غیر عامل

صفحه	عنوان
۹۹	تجزیه حروف
۹۹	تمرین
۱۰۰	تحلیل صرفی اسم، فعل و حرف
۱۰۱	تمرین
۱۰۲	تکمله
۱۰۲	ادغام
۱۰۳	اعلال
۱۰۹	بخش دوم: نحو
۱۰۹	معرب و مبنی
۱۰۹	کلمات مبنی
۱۱۰	تغییرات کلمات معرب
۱۱۴	تمرین
۱۱۵	اعراب اسم
۱۱۵	مواضع رفع اسم
۱۱۵	۱. فاعل
۱۱۷	تمرین
۱۱۹	تمرین
۱۲۰	۲. نایب فاعل
۱۲۱	تمرین
۱۲۲	چگونگی اعراب در اسم
۱۲۵	تمرین
۱۲۶	۳. مبتدا و خبر
۱۲۸	تمرین
۱۳۱	تمرین
۱۳۳	۴. خبر حروف مشبهة بالفعل
۱۳۴	تمرین
۱۳۵	۵. اسم افعال ناقصه
۱۳۷	تمرین
۱۳۸	۶. اسم افعال قرب و رجاء

صفحه	عنوان
۱۳۹	تمرین
۱۴۰	۷. اسم حروف شبیه به لیس
۱۴۱	تمرین
۱۴۱	۸. خبر لای نفی جنس
۱۴۲	تمرین
۱۴۳	مواضع نصب اسم
۱۴۳	۱. مفعول به
۱۴۶	تمرین
۱۴۷	تحذیر
۱۴۸	اغراء
۱۴۸	اختصاص
۱۴۹	تمرین
۱۵۰	۲. مفعول مطلق
۱۵۱	تمرین
۱۵۲	۳. مفعول فيه
۱۵۵	تمرین
۱۵۶	۴. مفعول له
۱۵۷	تمرین
۱۵۸	۵. مفعول معه
۱۵۸	تمرین
۱۵۹	۶. حال
۱۶۱	تمرین
۱۶۲	۷. تمیز
۱۶۴	تمرین
۱۶۵	۸. استثناء
۱۶۷	تمرین
۱۶۸	۹. منادا
۱۷۳	تمرین
۱۷۴	۱۰. خبر افعال ناقصه

صفحه	عنوان
۱۷۴	۱۱. اسم حروف مشبّهة بالفعل
۱۷۴	۱۲. خبر حروف شبیه به لیس
۱۷۵	۱۳. اسم لای نفی جنس
۱۷۵	مواضع جرّ اسم
۱۷۵	۱. مجرور به حرف جرّ
۱۷۶	تمرین
۱۷۷	۲. مجرور به اضافه
۱۸۰	اسمهای غیر منصرف
۱۸۰	اقسام اسمهای غیر منصرف
۱۸۱	تمرین
۱۸۲	توابع
۱۸۳	۱. صفت
۱۸۳	اقسام صفت
۱۸۵	تمرین
۱۸۶	۲. تأکید
۱۸۷	تمرین
۱۸۸	۳. بدل
۱۸۹	تمرین
۱۹۰	۴. عطف بیان
۱۹۱	تمرین
۱۹۲	۵. عطف نسق (عطف به حروف)
۱۹۳	تمرین
۱۹۴	تکمله
۱۹۵	عمل مصدر
۱۹۵	عمل اسم فاعل
۱۹۶	عمل صیغه مبالغه
۱۹۶	عمل اسم مفعول
۱۹۷	عمل صفت مشبّهه
۱۹۷	عمل اسم تفضیل

صفحه	عنوان
۱۹۷	افعال تعجب
۱۹۸	تمرین
۱۹۹	افعال مدح و ذم
۲۰۰	تمرین
۲۰۱	ترکیب جمله‌ها
۲۱۰	تمرین
۲۱۳	منابع و مآخذ

پیشگفتار مؤلف

از آن زمان که نوبت نبوت نبی رحمت در عرب زدند، اندک‌اندک خیل شیفتگان، از عرب و عجم و ترک و تازی، کلام ربّانی را شمع خلوت سحر خود ساختند و به جستجوی کیمیای سعادت پرداختند. از آن روز، همه راهها به اسلام و قرآن ختم شد، از آن سوی کاشغر تا قرطبه، همه آنان که در تفکر و تعقل یک سر و گردن از دیگران برتر بودند، با گامهای استوار به سوی قرآن آمدند و به فراگیری آن پرداختند. دانش‌پژوهان بسیاری در مساجد و مکتبهای بصره و کوفه و بغداد و سپس در مکتبهای شهرهای خراسان و ری و ماوراءالنهر و دمشق و مصر و اندلس زانوی ادب زدند و در باب آیات قرآن بحث و اظهار نظر کردند و «لَمْ وَلَا تُسَلِّمْ»‌ها درآنداختند. از میان اینان، قاریان و مفسران و عالمان علوم قرآنی برخاستند که در قرائت، تفسیر، مجاز قرآن و غریب آن، در محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و شأن نزول آیات سرآمد دیگران گشتند و آثار ارزنده‌ای از خود به یادگار گذاشتند. ابن ندیم در مقاله اول کتاب معروف *الفهرست* متجاوز از ۲۳۰ عنوان از این کتابها را با نام مؤلفان آنها نقل کرده است،^۱ البته روزگار ابن ندیم آغاز نهضت علمی اسلامی است و این حرکت در سده‌های بعدی رشد بیشتری داشته است و در نتیجه عالمانی به ظهور رسیده‌اند که بیشتر زندگی خود را وقف علوم اسلامی ساخته‌اند. در مورد «جلال‌الدین سیوطی» که اصالتاً از خاندانهای ایرانی بوده است،^۲ گفته‌اند که وی

۱. ر. ک.: ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ص ۵۳-۶۳.

۲. جلال‌الدین ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر سیوطی (۸۴۹-۹۱۱) دانشمند معروف ایرانی‌الاصل مصری است. خانواده او از چند نسل پیش از وی در بغداد می‌زیستند، سپس در اسیوط مصر سکنی گزیدند و در آنجا اعتبار و مناصب عالی یافتند.

۵۶۱ کتاب و رساله در علوم اسلامی نگاشته است. باید اذعان کرد که به اصطلاح امروزیها، پیش‌نیاز همه این علوم، آموزش صرف و نحو بوده است؛ به دیگر سخن، عالمان علوم قرآنی، نخست صرف و نحو فرا گرفته‌اند و در آن تبحری حاصل کرده و آنگاه به بحث درباره شیواییهای قرآن و هزار نکته باریک‌تر از مو پرداخته‌اند. بنابراین، نیاز به آموزش صرف و نحو پیش از بسیاری از علوم قرآنی احساس شده و مورد توجه سالکان طریق هدایت واقع شده است. حتی اغلب محققان امیرالمؤمنین علی (ع) را واضع علم نحو دانسته‌اند. ابن ندیم در این باب می‌گوید: «ابوجعفر بن رستم طبری گوید: نحو را از این جهت نحو خوانند که هنگامی که علی (ع) چیزی از اصول آن را به ابوالاسود دوئلی می‌آموخت، او اجازه خواست تا چیزی مانند وی بسازد و از این جهت آن را نحو نامیدند»^۱. به این دانش متبرک، از صدر اسلام در همه مکتبهای علمی اسلامی توجه خاصی بوده است. ابن ندیم مقاله دوم کتاب خود را در اخبار نحویان و لغویان در سه بخش نوشته و از بسیاری از علمای نحو و کتابهای آنان در چهار سده اول اسلامی یاد کرده است.^۲

نگارنده بر آن نیست که در باب تاریخ نحو، عالمان نحو و کتابهای مربوط به آن دانش بحث کند، اما دست کم می‌خواهد بگوید که نزدیک به هزار و چهارصد سال از مولای متقیان (ع) تا ابجدخوانان مکتبها و مدارس و دانشگاههای امروز درباره این دانش به بحث و تفکر و فراگیری پرداخته‌اند و برجستگان آنان نتیجه کاوشهای خود را به صورت کتابهای نحو به جوامع علمی عرضه کرده‌اند؛ با وجود این، فراگیری علم نحو برای دانشجویان رشته‌های علوم انسانی، به ویژه دانشجویان رشته زبان و ادبیات فارسی، به عنوان یک مشکل اساسی خودنمایی می‌کند؛ زیرا کتابهای ادبی ما - که به عنوان موارث فرهنگی از پیشینیان به ما رسیده است - از آیات مبارک قرآنی و احادیث هدایت‌بخش نبوی و اخبار ائمه (ع) و آثار صحابه و کلام بزرگان متصوفه و امثال سائره و اشعار شاعران بزرگ انباشته است. این آیات و

۱. الفهرست، ص ۷۰.

۲. همان، ص ۶۹-۱۴۸.

اخبار و امثال و اشعار وقتی برای دانشجویان قابل فهم و لذت بخش خواهد بود که مفردات و نقش کلمات در بافت جملات برای دانشجویان مشخص و معین باشد. آنچه نگارنده را برای نوشتن این کتاب جرئت و جسارت بخشیده است، احساس همین نیاز است. با تکیه بر این نکته، بر پایه تجارب سی و پنج ساله تدریس عربی در دبیرستانها و دانشگاهها، یادداشتهای خود را به صورت کتاب حاضر به پیشگاه دانشجویان سخت کوش و پژوهشگر تقدیم می کنم.

یادآوری این نکته را ضروری می دانم که به حکم تجربه، تمرین و تکرار پایه و اساس فراگیری است؛ به همین علت، نگارنده پس از پایان هر بحث تمرینهای فراوانی را از آیات قرآنی و احادیث نبوی و کلام امیرالمؤمنین (ع) و اشعار شاعران صاحب نام عرب نقل کرده است و نمونه ای از تمرین گام به گام را ارائه کرده، معتقد است که دانشجویان عزیز هر گامی که برمی دارند باید با تمرین و ممارست توأم سازند؛ چون تمرین و فراگیری گام به گام، با تمرینات متوالی، اصل مسلمی است که تجربه آن را اثبات می کند.

ناگفته نماند نگارنده ادعا ندارد که این یادداشتها از هر نظر عاری از عیب و نقص است؛ به همین سبب، از صاحب نظران و استادان عزیز انتظار دارد که نظرها و پیشنهادهای دقیق و استادانه خود را از طریق «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها» برای اینجانب بفرستند که ضمن تشکر از یادآوری عزیزان، در چاپهای بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

کلیات

کلام

کلام لفظی است که اسنادی را دربر گیرد و معنی سودمندی را برساند؛ مانند اَلْعَفَافُ زَيْنَةُ الْفَقْرِ^۱ (پاکدامنی زینت تنگدستی است)؛ مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضُهُ^۲ (هرکس چیزی را بجوید به آن یا بخشی از آن می‌رسد)؛ اَلتَّدْبِيرُ نَصْفُ اَلْعَيْشِ^۳ (تدبیر نیمی از معیشت است).

کلمه

کلمه لفظی است معنی‌دار^۴ که از یک یا چند هجا به وجود می‌آید. کلمه بر سه قسم است: اسم، فعل و حرف.

تعداد حروف هجا در زبان عربی

حروف هجا در زبان عربی بیست و هشت حرف است: أ، ب، ت، ث، ج، ح، خ، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ف، ق، ک، ل، م، ن، ه، و، ی. اولین حرف در خط عربی نماینده دو صداست: یکی الفی که از فضای دهان

۱. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۴۰.

۲. همان، ۳۸۶.

۳. هاشمی، احمد، شرح شهاب الاخبار، ص ۸.

۴. از اقسام سه‌گانه کلمه، حرف به تنهایی معنی تامی ندارد، اما آنگاه که در جمله‌ای بیاید، معنی جمله را تکمیل می‌کند.

به هنگام باز کردن به وضعی خاص بیرون می آید، مانند الف «قال» و «دعا»، و دیگر نماینده صدای همزه است که از بیخ گلو ادا می شود، مانند أَمَرَ و سَأَلَ. به همین علت است که برخی از محققان زبان عربی الفبای آن زبان را با تفکیک همزه و الف، ۲۹ حرف یاد کرده اند.^۱

حروف شمسی و حروف قمری

در زبان عربی اگر اسمها با حرف «ال» همراه باشند، در هنگام تلفظ، گاه «ل» حرف «ال» به زبان می آید و گاه به حرف مابعد خود تبدیل می شود؛ مثلاً الشَّمْس را «اشْ شَمْس» و الدَّرْس را «أَذْدَرَس» تلفظ می کنیم، ولی در «أَلْعَلِم» و «أَلْمَعَلَم» حرف لام را به زبان می آوریم. در این مثالها حروف «ش» و «د» را که حرف «ل» پیش از آنها به «ش» و «د» تبدیل شده است حروف شمسی و قسم دوم را که حرف لام عیناً تلفظ شده است حروف قمری می نامیم.

حروف قمری چهارده حرف است که عبارت اند از:

ا، ب، ج، ح، خ، ع، غ، ف، ق، ک، م، ه، و، ی؛ مانند الْأَمْرُ، الْبَحْرُ، الْجُودُ، الْحَمْدُ، الْخَيْرُ، الْعِلْمُ، الْغُفْرَانُ، الْفِعْلُ، الْقَمَرُ، الْكَلَامُ، الْمَعْلَمُ، الْهَوَى، الْوَحْيُ، الْيَمِينُ.

حروف شمسی نیز چهارده حرف است که عبارت اند از:

ت، ث، د، ذ، ر، ز، س، ش، ص، ض، ط، ظ، ل، ن؛ مانند التُّرَابُ، الثُّورَةُ، الدَّرْسُ، الذَّنْبُ، الرَّحْمَنُ، الزُّهْدُ، السَّلَامُ، الشَّيْطَانُ، الصَّدْرُ، الضَّيْمُ، الطَّمَعُ، الظُّلْمُ، الْكُلُونُ، النُّورُ.

تمرین

در جمله های زیر حروف شمسی و قمری را مشخص کنید.

۱. أَلْفَقَرُ الْمَوْتُ الْأَكْبَرُ.^۲

۱. ر. ک.: شرتونی، رشید، مبادئ العربية في الصرف والنحو، ج ۴، ص ۵.

۲. تنگدستی بزرگ ترین مرگ است (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۶۳).

۲. تَرَكْتُ الذَّنْبَ أَهْوَنُ مِنْ طَلَبِ التَّوْبَةِ.^۱
۳. اللَّجَاجَةُ تَسْلُ الرَّأْيَ.^۲
۴. الطَّمَعُ رِقٌّ مُؤَبَّدٌ.^۳
۵. مَنْ لَمْ يُنَجِّهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ.^۴
۶. الْحِلْمُ فِدَامُ السَّفِيهِ وَالْعَفْوُ زَكَاةُ الظَّفَرِ.^۵
۷. خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ.^۶
۸. مُدَارَاةُ النَّاسِ صَدَقَةٌ.^۷

حروف عله و صحه

سه حرف «و»، «ی»، «ا» را حروف عله می‌گویند و دیگر حروف را حروف صحه می‌نامند.

یادآوری این نکته ضروری است که «ا» در اصل یا «و» بوده است و یا «ی»؛ مانند «قال» که «قَوْل» بوده و «باع» که «بَيْع» بوده است.

حرکت و سکون

اجزای لفظ یا صامت است یا مصوَّت^۸. اجزای مصوَّت لفظ را در زبان عربی حرکت

۱. دست از گناه برداشتن آسان‌تر است تا روی به توبه داشتن (همان، کلمات قصار ۱۷۰).
۲. ستیز، تدبیر را باطل می‌کند (نهج البلاغه، کلمات قصار ۱۷۹).
۳. آزمند بودن، جاودان بندگی کردن است (همان، کلمات قصار ۱۸۰).
۴. هر که را شکیبایی نرھاند بی‌تابی او را تباه گرداند (همان، کلمات قصار ۱۸۹).
۵. بردباری، بی‌خرد را بند دهان است و گذشت، پیروزی را زکات (همان، کلمات قصار ۲۱۱).
۶. بهترین مردمان آنان باشند که نفع رسانند (شرح شهاب الاخبار، ص ۱۴۴).
۷. با مردمان مدارا کردن صدقه است (همان، ص ۱۷).
۸. مصوَّت آوازی است که با لرزه تار آواها از گلو برمی‌آید و هنگام ادای آن گذرگاه دهان گشاده می‌ماند (ناتل خانلری، پرویز، تاریخ زبان فارسی، ص ۵۳).

می‌نامند^۱ و حرکت در زبان عربی بر سه قسم است: ^۲ فتحه (ـَ)، کسره (ـِ)، ضمه (ـُ).
حروف صامت عربی را با علامت ـ که دایره کوچکی است و بر بالای حرف گذاشته می‌شود، مشخص می‌کنند.

فتحه و ضمه و سکون در بالای حرف، و کسره در زیر حرف گذاشته می‌شود. حرفی را که ضمه دارد مضموم و حرفی را که فتحه دارد مفتوح و حرفی را که کسره دارد مکسور و حرفی را که علامت سکون دارد ساکن می‌نامند؛ مثلاً در کلمه «مُسْتَنْطِق» حرف «م» مضموم و «س» ساکن و «ت» مفتوح و «ن» ساکن و «ط» مکسور است.^۳

حرف مدّ و لین

هرگاه حرکت پیش از حروف واو، الف و یای ساکن، در کلمات مختلف، مجانس^۴ این حروف باشد، آنها را حرف مدّ^۵ می‌گویند؛ مانند نُوح، نیل، عاد. اگر حرکت پیش از آنها مجانسشان نباشد، حرف لین خواهند بود؛ مانند عود و سیل.
چون حرف پیش از الف همواره مفتوح است، حرف الف همیشه حرف مدّ است و دو حرف دیگر گاه حرف مدّ هستند و گاه حرف لین.

تنوین

تنوین نون ساکنی است که در آخر اسمهای معرب و منصرف درمی‌آید، ولیکن

۱. مراد از حرکت در این مقال مصوت‌های کوتاه است؛ چه مصوت‌های بلند را در عربی حروف مدّ می‌نامند.

۲. حرکات سه‌گانه فوق در برخی حالات در آخر فعل‌های ناقص (معتل اللام) و اسم‌های منقوص به جهت دشواری تلفظ ظاهر نمی‌شوند مانند یدعو، یرمی، جاء القاضی.

۳. حرف «ق» بنا به وظایفی که کلمه مستنطق در جمله‌های مختلف بر عهده می‌گیرد و در شمار مرفوعات یا منصوبات یا مجرورات درمی‌آید، حرکات مختلف پیدا می‌کند.

۴. حرکت مجانس با «و»، «ا» و «ی» به ترتیب ضمه، فتحه و کسره است.

۵. برخی از علمای پیشین این حروف را حروف مصوّت ممدود نام نهاده‌اند (ر. ک.: طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس‌الاعتباس، ص ۵۹۵).

نوشته نمی‌شود. علامت آن تکرار حرکت است.

تنوین بر سه قسم است: تنوین رفع (ـُ)، تنوین نصب (ـِ)، و تنوین جر (ـِ)؛ مانند هذا کتابٌ و قرأتُ کتاباً و اشتَرِیتُ خَمْسَةَ کُتُبٍ، که به ترتیب کتابن و کتابن و کُتُبن تلفظ می‌شوند.

ضوابط

علاوه بر حرکات و تنوینهای سه گانه یاد شده، علامتهای دیگری نیز در نوشتن به کار می‌روند که ضوابط نامیده می‌شوند. ضوابط عبارت‌اند از: شد، مد، همزه قطع و همزه وصل.

شدّ

علامتی است که در حالات معینی به جای یکی از دو حرف همجنس گذاشته می‌شود و علامت آن «ـّ» است که در اصطلاح تشدید نامیده می‌شود؛ مانند مُعَلِّمٌ (مُعَلِّم) و مدرّسٌ (مُدَرِّس) که در این دو مثال تشدید به جای «لام» و «راء» ادغام شده، آمده است.

مدّ

اگر دو همزه یا یک همزه با یک الف، پیش هم واقع شوند به شرطی که دومی ساکن باشد، به جای حرف دوم از علامتی به شکل «ـّ» استفاده می‌شود؛ مانند «آمَنَ» و «أَجَلٌ» که در اصل «أَمَنَ» و «أَجَلٌ» بوده‌اند.

همزه قطع

همزه قطع همزه‌ای است که در هر جای جمله واقع شود به ناچار باید تلفظ شود؛ مانند «أَكْرَمُ یا رَجُلٌ ضَیْفُکَ» یا «یا رَجُلُ أَکْرَمُ ضَیْفُکَ».

همزه وصل

همزه وصل همزه‌ای است که اگر در آغاز جمله واقع شود تلفظ می‌شود، ولی اگر در اثنای جمله بیاید تلفظ نمی‌شود؛ مانند «اَذْهَبْ يَا رَجُلٌ» و «يَا رَجُلٌ اَذْهَبْ». برای شناختن همزه وصل معمولاً بالای آن نشانه «ه» می‌گذارند.

تمرین

در تمرین زیر همزه وصل و همزه قطع، شد و مد را معین کنید.

۱. وَأَحْسَنُ جَوَارٍ مِّنْ جَاوِرٍ كَ تَكُنْ مُسْلِمًا.^۱
۲. وَأَعْمَلُ بِفَرَائِضِ اللَّهِ تَكُنْ عَابِدًا.^۲
۳. آفَةُ الْعِلْمِ النَّسْيَانُ.^۳
۴. آفَةُ الْجُودِ السَّرَفُ.^۴
۵. شَرُّ الْعَمَى عَمَى الْقَلْبِ.^۵
۶. الدَّلَالُ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلُهُ.^۶

۱. نیکو همسایگی کن با کسی که با تو همسایه است تا فعل مسلمانان کرده باشی (شرح شهاب/الاجبار، ص ۷۸).

۲. و آنچه خدای تعالی بر تو فریضه کرده است به جای آور تا عابد باشی (همان‌جا).

۳. آفت علم فراموشی است (همان، ص ۱۳).

۴. آفت بخشش، اسراف کردن است (همان‌جا).

۵. بدترین کوریها، کوری دل است (همان، ص ۱۵۴).

۶. راهنمایی‌کننده به خیر همانند به جای آورنده آن است (همان، ص ۱۷).